

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و یکم، دوره جدید، سال هفتم
شماره سوم (پیاپی ۲۷)، پاییز ۱۳۹۴، صص ۷۶-۵۷
تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۸/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۱۹

حضور فزاینده روسیه در شرق دریای خزر و چالش با منافع راهبری انگلیس تا پایان عصر ناصری (۱۳۱۳ تا ۱۲۰۹ق/۱۸۹۵ تا ۱۷۹۴م)

محمد پیری* - محمدرضا عسکرانی**

چکیده

طی قرن نوزدهم میلادی، سیزدهم هجری، حضور روسیه در آسیای میانه به صورت فزاینده‌ای افزایش یافت. این امر ایران را در معرض تجاوزات تازه قرار داد و به چالش روابط روس و انگلیس دامن زد. آثار مختلفی که تاکنون درباره روابط روس و انگلیس نوشته شده، بیشتر به شرح رویدادهای نظامی بسنده کرده و به اهمیت سازوکار دیپلماسی روسیه، کمتر اشاره شده است. این تحقیق می‌کوشد تحلیل تازه‌ای از کاربست روش‌های سیاسی و نظامی روسیه، در آسیای میانه و بازتاب‌های منطقه‌ای آن ارائه کند.

روش تحقیق توصیفی تحلیلی (Descriptive - analytical) و اسنادی (method Documentar) است و استناد به منابع دست اول و معاهدات و مکاتبات تاریخی، در اولویت قرار گرفته است. همچنین نویسندگان با هدف مشخص کردن ابعاد سیاست خارجی روسیه در آسیای میانه، درصدد یافتن پاسخ این پرسش‌ها هستند: روسیه چگونه توانست حاکمیت خود را بر سرزمین‌های پهناور شرق دریای خزر تحمیل کند؟ ایران و انگلیس در برابر توسعه‌طلبی آن کشور چه اقداماتی انجام دادند؟

چنین فرض می‌شود که اقدامات نظامی، تنها ابزاری نبود که روسیه از آن استفاده می‌کرد و سیاستمداران آن کشور نیز، در موفقیت‌های کشور خود نقش داشته‌اند. نتایج این تحقیق نیز نشان می‌دهد: بازتاب رقابت‌های استعماری روس و انگلیس، در جغرافیای سیاسی سواحل دریای خزر، بسیار تأثیرگذار بود و روسیه از ترکیب ابزارهای موثر، مانند روابط اقتصادی، روش‌های سیاسی، مطالعات میدانی، نفوذ اطلاعاتی و اقدامات نظامی استفاده و حاکمیت خود را بر سراسر آسیای میانه تثبیت کرد.

واژه‌های کلیدی: آسیای میانه، روسیه، انگلیس، قاجار، سیاست خارجی

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) m.piri@lihu.usb.ac.ir

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام‌نور askarani@pnu.ac.ir

مقدمه

تجاری به مسکو آمدند؛ لیکن به علت ناآرامی داخلی روسیه، نتیجه‌ای به دست نیامد. پس از برقراری نظم و آرامش در روسیه، امیر بخارا در سال ۱۰۲۸/ق ۱۶۱۸م، نماینده‌ای به دربار میخائیل فدوریچ رومانوف (Michael fdurych Romanov) فرستاد و تزار نیز در سال ۱۰۳۰/ق ۱۶۲۰م، خوخلف (Khukhlov) را بیشتر به منظور آزادی اسیران روسی، از دست حاکمان محلی به بخارا اعزام کرد (بخارایی، ۱۳۷۷: ۳۲). بین سال‌های ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰/ق ۱۶۸۸ تا ۱۷۸۵م، شرق دریای خزر برای روسیه اهمیت بیشتری یافت و سفیرانی که به این منطقه اعزام می‌شدند، مأموریت داشتند راه‌های تجارتهی به سوی هند را شناسایی کنند (بارتولد، ۱۳۵۱: ۲۱۷ و ۲۱۸).

با روی کار آمدن پترکبیر، سیاست روسیه در آسیای مرکزی فعال‌تر شد؛ لیکن گرفتاری وی در جنگ با سوئد و عثمانی، مانع اقدامات بیشتر در این منطقه شد (ریوکین، ۱۳۶۶: ۱۱ و ۱۲). با این وجود، در سال ۱۱۲۸/ق ۱۸۱۳م، پتر نیروهایی را به استپ قزاق، در امتداد رودهای ایرتیش (Irtysh) و ارکت (Erkat) اعزام و چندین دژ نظامی، در سواحل ایرتیش ایجاد کرد (بخارایی، ۱۳۷۷: ۴۷).

با درگذشت پتر، سیاست توسعه‌طلبی روسیه در آسیای مرکزی، برای مدتی به تعویق افتاد؛ لیکن سیاست‌گذاری‌هایی که وی برای سیاست خارجی آن کشور طراحی کرده بود، به‌زودی انگیزه اقدامات تزارهای روسیه شد. پتر به جانشینان خود وصیت کرده بود: با ایجاد اختلافات داخلی، کشور ایران را تضعیف کرده و پس از راه‌یابی به خلیج فارس، تجارت کهن حوزه شرق نزدیک و مدیترانه را احیا کنید؛ سپس به سوی هند که دربرگیرنده گنج‌های جهان است، پیشروی کنید (کرزن، ۱۳۷۳: ۱۳۷/۲).

زمینه نفوذ روسیه در آسیای مرکزی از نیمه قرن شانزدهم میلادی، اواخر نهم هجری، آغاز شد. تجزیه شدن اردوی زرین به شماری از خان‌نشین‌های رقیب، فرصتی طلایی برای روس‌ها فراهم آورد تا شکست‌های پیشین برابر اقوام مهاجم را تلافی کنند. آنان پس از مهار مغول‌ها و تاتارها، با پیشروی در منطقه ولگا، پای خود را از قلمرو کوچک مسکووی بیرون نهادند، تا پهناورترین امپراتوری قرن آینده را بنا نهند. نفوذ در سرزمین‌های شرق دریای خزر، برای گسترش امپراتوری نویناد روسیه ضروری بود و تزارهای این کشور آرام و بی‌وقفه، برای تسلط بر این ناحیه راهبردی کوشیدند.

در این مقاله، روند گسترش نفوذ روسیه در شرق دریای خزر و علل توجه هم‌زمان انگلیس به این منطقه مرور می‌شود. همچنین تلاش روس و انگلیس برای نفوذ در سرزمین‌های مذکور، توصیف تاریخی شده است و با نگاهی نو، چالشی که این رقابت‌ها در روابط بین‌الملل رقم زد و پیامدهای آن برای ایران، واکاوی خواهد شد. چنین تحلیلی از آنجا اهمیت بیشتری می‌یابد که امروزه نیز، روسیه با حضور در شبه‌جزیره کریمه یکی از طرف‌های درگیر، در حساس‌ترین چالش روابط بین‌الملل بوده و انگلیس نیز در طرف دیگر، از مهم‌ترین کشورهای مرتبط با این بحران جهانی است. این ریشه‌یابی به فهم بهتر زمینه‌های تاریخی سیاست خارجی روسیه و مناسبات آن کشور با همسایگانش یاری خواهد رساند.

آغاز مناسبات روسیه با خانان ماوراءالنهر

در سال ۹۷۲/ق ۱۵۶۴م، چند هیئت روس به بخارا و خیوه و سمرقند اعزام شدند و از طرف خانان شرقی دریای خزر نیز، هیئت‌هایی برای گرفتن امتیازات

روس‌ها را به شام دعوت کرده و پس از دستگیری و وانویچ، دستور تخریب این استحکامات را داد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۳۹۰/۳ و ۱۳۹۱).

پس از صلح ناپلئون و پُل اول در تیلست (۱۲۲۲ق/۱۸۰۷م)، بار دیگر طرح حمله به هند، بین فرانسه و روسیه که علیه انگلیس متحد شده بودند، مطرح شد (هایگرد، ۱۳۷۹: ۱۶). تزار روسیه نیرویی ۲۲ هزار و ۵۰۰ نفری از قزاق‌ها، به رهبری ژنرال واسیلی اورلوف (Orlov) اعزام کرد، تا از راه بخارا و خیوه به هندوستان یورش برند؛ اما قبل از آن، اورلوف موظف بود اسیران روسی را که در خیوه گرفتار شده بودند، آزاد کرده و بخارا را تصرف کند. قتل پُل سیاست خارجی روسیه را تغییر داد و پیشروی این نیروها به شرق دریای خزر متوقف شد.

پس از شکست ناپلئون و ظهور روسیه، به عنوان یک قدرت بزرگ، سیاست این کشور درباره شرق دریای خزر، شکل جدیدی گرفت و روس‌ها برای براندازی خانات این منطقه مصمم شدند (شیرازی، ۱۳۷۰: ۱۱۱).

در سال ۱۲۳۵ق/۱۸۱۹م، ژنرال اورلوف برای استفاده از موقعیت جدید دریای خزر، پیشنهاد افزایش سطح تجارت روسیه با خان‌های خیوه و بخارا و ترکمن‌ها را مطرح کرد و دولت روسیه با هدف بررسی وضعیت منطقه و به بهانه گسترش مبادلات تجاری با خانات آسیای مرکزی، بی‌درنگ سفیری به بخارا فرستاد. روس‌ها به صورتی فزاینده، تحقیقات خود را برای شناسایی اوضاع سواحل شرقی دریای خزر افزایش دادند و با برقراری روابط دوستانه و گسترش تجارت با ترکمانان، حضور خود را در این نواحی بیشتر کردند. در سال ۱۲۴۹ق/۱۸۳۳م، دولت روسیه به بهانه حفاظت از کاروان‌های بازرگانی، قلعه‌ای در قزل‌داش احداث کرد. ترکمن‌ها که در حال مقابله با دولت قاجار و

برخی از مورخان، در وجود تاریخی چنین وصیت‌نامه‌ای تردید کرده‌اند؛ ولی اقدامات توسعه‌طلبانه تزارهای پس از وی، بی‌کم و کاست، در جهت راه‌یابی به ایران و هند بوده و برای چند قرن، محور سیاست‌های این کشور، در این منطقه از آسیا شده است.

رسیدن به هند از طریق آسیای مرکزی، مهم‌ترین هدفی بود که پتر در وصیت‌نامه خود، بر آن تأکید ورزیده بود (افشاریزدی، ۱۳۵۸: ۴۲). برای اجرای این طرح، در سال ۱۲۰۵ق/۱۷۹۰م، سن‌ژنی (San Jeny)، از صاحب‌منصبان برجسته ارتش روسیه، به کاترین دوم معرفی شد؛ اما تزاریس قدرتمند روسیه، قبل از اجرای آن فوت کرد (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۷۲).

در سال ۱۲۰۶ق/۱۷۹۱م که آقامحمدخان قاجار، در تکاپوی پادشاهی بود، شخصی به نام کرافس (Kerafse)، از اتباع روسیه، در پوشش بازرگان با چند فروند کشتی، وارد یکی از بنادر ساحل مازندران شد و شروع به ساختن استحکاماتی کرد. وی به جای کالاهای تجاری، مخفیانه اسلحه و جنگ‌افزار وارد می‌کرد و چون خبر این اقدامات به خان‌بابا (فتحعلی‌شاه) رسید که در آن زمان، از طرف خان قاجار، مازندران را اداره می‌کرد، دستور داد کرافس را دستگیر و اموال او را غارت کنند. یکی از نویسندگان قاجاری، با کنارهم‌قراردادن اقدامات روس‌ها از دوران صفویه به بعد و با اشاره به همین واقعه می‌نویسد: «معلوم می‌شود که [روس‌ها] همیشه در فکر این بوده‌اند که در این جا [سواحل مازندران] جایی و مأمی و مقامی داشته باشند» (هدایت، ۱۳۵۶: ۲۴). برخی منابع، نام این شخص را ووانویچ (Vevanovich) ذکر کرده و نوشته‌اند: آقامحمدخان در سال ۱۱۹۷ق/۱۷۸۲م، پس از اطلاع از خطری که ساخت قلعه در نزدیکی استرآباد به وجود می‌آورد، با نیرنگ

به شناسایی بیشتر مسیر دریایی خلیج استرآباد انجامید و با شناخت نیازها و سلیقه اهالی، راه بازاریابی در امور تجاری و صنعتی به روی آنان گشوده شد (سارلی، ۱۳۷۳: ۳۷ و ۳۸).

با انعقاد معاهده ترکمنچای، توجه روسیه از غرب به مناطق شرقی ایران و دریای خزر جلب شد. به همین علت، روس‌ها از عملیات عباس میرزا در مناطق شرقی ایران، همانند کرمان و یزد و شمال خراسان، علیه ترکمن‌ها و کامران میرزا، حاکم هرات، حمایت کردند (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۱۴۹ و ۱۵۹ و ۱۶۴ تا ۱۶۹).

هنگامی هم که محمدشاه به هرات لشکرکشی کرد، برخلاف انگلیسی‌ها، از این اقدام حمایت کردند؛ زیرا در این مرحله، از نفوذ بیشتر در ایران و پیشروی به سوی هند، از طرف نواحی غرب و گرجستان، به علت مقاومت طوایف کوهستانی داغستان به رهبری شیخ شامل، مأیوس شده بودند؛ اما در شرق دریای خزر، به علت مشخص نبودن مرز بین ایران و خانات آسیای مرکزی با روسیه، راه دست‌اندازی آنان باز بود (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۴ و ۵). ولی دولت انگلیس تصرف هرات را با توجه به رابطه نزدیک بین ایران و روسیه، مقدمه هموارشدن راه برای ورود سپاه روس به سوی افغانستان و تخارستان می‌دانست؛ پس در پی محاصره این شهر توسط سفیر بریتانیا، به محمدشاه پیغام فرستاد: «اگر از محاصره و تسخیر هرات درنگ‌زدید و از در این شهر سپاه را برنخیزانید، در دوستی و معاهده و مصالحه و معاهده دولتین علیتین ایران و انگلیس نقص و نقضی روی خواهد داد» (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/۸۲۵۵).

مک‌نیل (MacNeil) پس از اعلام مواضع کشورش، اردوی شاه را ترک کرد و از نظامیان انگلیسی که در استخدام دولت ایران بودند، خواست از همکاری خودداری کنند. نیروی دریایی انگلیس نیز، جزیره خارک را اشغال کردند.

خانات خیوه بودند، نه تنها اعتراضی نکرده، بلکه از این اقدام استقبال کردند (سارلی، ۱۳۷۸: ۸۹ و ۹۰). در سال بعد نیز، روس‌ها قلعه دیگری در کنار ساحل قایدق ساختند و به زودی، در سراسر سواحل خزر، از شمال شرق تا گرگان، با ترکمن‌ها تماس برقرار کردند. جاسوسان روسی برای جمع‌آوری اطلاعات، به نواحی شرقی دریای خزر گسیل شدند و سرانجام، به این نتیجه رسیدند که برای رسیدن به اهداف خود در آسیای میانه و هند، تصرف جزیره آشوراده ضرورت دارد تا از این محل به عنوان پایگاه ذخیره آذوقه و اسلحه استفاده شود (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۲۷).

همچنین این کشور می‌کوشید، به این بهانه که ماهیگیران روس مدام در معرض قتل و غارت قرقیزها قرار می‌گیرند، پادگان‌های نظامی دیگری در سواحل خزر ایجاد کند (سارلی، ۱۳۷۳: ۳۷/۲).

بین سال‌های ۱۲۵۳ تا ۱۲۵۶ق/۱۸۳۷ تا ۱۸۴۰م، رقابت بین روس و انگلیس اوج گرفت. در سال ۱۲۵۴ق/۱۸۳۸م، تزار نیکولای اول برای کاستن از نگرانی انگلیسی‌ها، طی نامه‌ای حضور روسیه در شرق دریای خزر را دوستانه توصیف کرد و کنت پوزودی بورگو (Posudi Borgo)، سفیر کبیر روسیه در لندن، نیز کوشید و انمود کند، موضوع تهدید هندوستان از سوی روسیه صحت نداشته و حضور این کشور در شرق دریای خزر، ارتباطی با تصرف هند ندارد؛ لیکن پالمستون (Palmerstown) در جواب وی اظهار کرد: «وقتی قصد اشغال سرزمینی مطرح است، در ابتدا به آن رخنه نمی‌کنند؛ بلکه از دور آن را شناسایی می‌نمایند تا سرانجام نوبت حمله فرارسد» (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۶۶).

روس‌ها در سال ۱۲۵۵ق/۱۸۳۹م، اربوانداف (Erbuwandv) را زیر پوشش توسعه دادوستد به خلیج استرآباد فرستادند. کالاهای روسی در ایران بازاری نیافت؛ اما اعزام این ناظر و مباشر کشتی‌های تجاری،

راهبرد روسیه برای نفوذ در شرق دریای خزر

روس‌ها کوشیدند از ابزار تجارت، برای ورود به آسیای میانه بهره گیرند؛ با این حال، از جاسوسان خود نیز به صورتی گسترده استفاده کردند. بیشتر این افراد، به عنوان بازرگان یا سیاح با ظاهری عادی، به این نواحی سفر می‌کردند. در سال ۱۲۴۰ق/۱۸۲۴م، هیئتی به سرپرستی سرهنگ برگ (Berg) برای گردآوری اطلاعات، عازم ارتفاعات اوست اورت (Ossett Everett)، بین دریای آرال و دریای خزر، شد (بارتولد، ۱۳۵۱: ۲۹۵)؛ سپس فیودور گروف (Feodor Gorov) در سال ۱۲۵۰ق/۱۸۳۴م، رهسپار ایران شد. وی در گزارشی، ایران را سرزمینی با اهمیت شمرد که می‌تواند بین روسیه و انگلیس نقش حائل را داشته باشد. گروف با شناسایی راه‌های تجاری اعلام کرد: امتیازات و امکانات روسیه در شمال ایران به مراتب از انگلستان بیشتر است (گروف، ۱۳۷۲: ۱۲۲). مأموران سیاسی روسیه نیز، به هر طریق ممکن، برای کسب اخبار ایران می‌کوشیدند و با سفر به نواحی مختلف، اطلاعات لازم را به دست می‌آوردند. در سال ۱۲۵۴ق/۱۸۳۸م، آلکسیس سولتیکف (Alexis Soltikov) به ایران آمد. وی موقعیت ژئوپلیتیکی ایران را برای روسیه با اهمیت دانست. کلمنت اوگوستوس دوبد (Augustus Dubod)، نایب اول سفارت روسیه در تهران، نیز هدف از مسافرت خود به نواحی مختلف ایران، از جمله گرگان و خراسان را آگاهی بیشتر از میزان نفوذ انگلستان در ایران برشمرد و به نواحی مدنظر آنان در لرستان و خوزستان نیز سفر کرد (دوبد، ۱۳۸۴: ۱۳).

نمایندگان سیاسی انگلیس نیز، روند روبه‌رشد جاسوسان روسی در سواحل دریای خزر را از نزدیک زیر نظر داشتند. اوایل سال ۱۲۵۰ق/۱۸۳۴م، مأموران آن کشور در گزارشی، به حضور فزاینده روس‌ها در

نفوذ روسیه که از سده ۱۲هجری/۱۸میلادی، در مناطق شرقی و جنوبی دریای خزر آغاز شد، در قرن سیزدهم هجری/نیمه دوم قرن نوزدهم، به بهانه انجام امور اقتصادی و تجارت، به آرامی اهداف سیاسی و نظامی گسترده‌ای را در پیش گرفت. راهبرد روسیه در این دوره، کسب اطلاعات بیشتر و حضور در شرق دریای خزر بود. این کشور می‌کوشید با مسالمت‌جویانه خواندن اقدامات خود در این مناطق، انگلستان را از هدف نهایی خود غافل گرداند. روسیه به طرز گسترده‌ای، به اعزام جاسوسان و مأموران ورزیده به مرزهای شمال‌غربی هند مبادرت ورزید تا اجرای سیاست توسعه‌طلبانه‌اش را تدارک ببیند. نبود قدرت سیاسی یکپارچه در آسیای میانه که از نتایج یورش مغولان بود و پس از تیمور به صورتی فزاینده شدت یافت، سایه‌ای از ابهام را بر جغرافیای سیاسی این نواحی گسترده بود. کشمکش بین خانات نواحی پهناور آسیای میانه، موجب سردرگمی همسایگان می‌شد و برقراری هرگونه ارتباط سیاسی متعارف را ناممکن می‌کرد. دولت ایران که در دوران صفوی نفوذی چشمگیر در خوارزم و ماوراءالنهر داشت، در اوایل دوره قاجار، تنها به حفظ روابطی سست با برخی امیران محلی دلخوش کرد. ایران با گिरافتادن در چنبره بازی‌های سیاسی روس و انگلیس، از برقراری حاکمیت خود، در این منطقه حساس غافل مانده بود. روس و انگلیس نیز از ورود به ناحیه‌ای پرآشوب و آکنده از ناپایداری‌های نظامی و سیاسی پروا می‌کردند. ناامنی اطراف سمرقند، بخارا، خیوه و سایر شهرها نیز، راه تجارت سنتی این نواحی را مسدود کرده بود و در چنین احوالی، جاسوسان روس و انگلیس نقش‌آفرینان اصلی سیاست آینده دو کشور شدند.

به نواحی ماوراءالنهر و حوزه خانات شرق دریای خزر گسترش دهد (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۶۶ و ۶۷).

تهاجم نظامی روسیه به آسیای میانه

در اوایل قرن چهاردهم هجری/اواخر سده نوزدهم میلادی، روسیه با حرکت نظامی بر ضد ازبک‌ها، نخستین اقدامات تهاجمی را در شرقی دریای خزر شروع کرد. بهانه این حرکت نیز، غارت اموال بازرگانان و اسیرکردن اتباع روسی بود. به این منظور، ۳ هزار نیروی پیاده روس همراه ۲۰۰ قزاق و ۲۲ عراده توپ، به فرماندهی کنت پروسکی (Prosky)، در سال ۱۲۵۵ق/۱۸۳۹م، عملیات گسترده‌ای را در دشت‌های بین دریای خزر و دریاچه اورال آغاز کردند. این عملیات موفقیت‌آمیز نبود و این فرمانده قبل از رسیدن به فلات اوست اورت، فرمان عقب‌نشینی داد. این نیروها درحالی‌که به علت سرمای شدید هوا، تلفات بسیاری متحمل شده بودند، به اورنبورگ (Orenburg) بازگشتند. در اثر این ناکامی سنگین، فرماندهان روسی تصمیم گرفتند برای تصرف دشت پهناوری که تا دریاچه آرال ادامه داشت، برنامه‌ریزی دقیق‌تری داشته باشند. آنان تا سال ۱۲۶۰ق/۱۸۴۴م، بخش بزرگی از این مناطق را شناسایی کردند و در سال ۱۲۶۳ق/۱۸۴۶م، مصعب رودخانه سیردریا را تصرف کردند. روسیه پادگانی نظامی در این منطقه و پایگاه دیگری در بندرگاه دریاچه اورال ایجاد کرد (سایکس، ۱۳۸۰: ۵۱۱/۲ تا ۵۱۲).

روس‌ها پس از تصرف مصعب سیردریا، با خانات «خوقند» تماس مستقیم برقرار کردند و در سال ۱۲۶۱ق/۱۸۴۵م، در طول دره ایللی، عملیات نظامی انجام دادند. آنان در ورنو (Varno) نیز، قلعه‌ای نظامی احداث کردند. آق‌مسجد نیز تصرف شد تا بر ویرانه‌های آن قلعه بروسکی (Beruski) بنا شود. به این

آسیای میانه اشاره کردند. در این گزارش آمده بود که ترکمن‌ها به میزان گسترده‌ای، با هند و روسیه مبادلات تجاری برقرار کرده‌اند. جاسوسان انگلیسی با اشاره به نفوذ روس‌ها در سراسر سواحل خزر و کناره‌های جیحون، این امر را برای منافع انگلستان زیانبار می‌خواندند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۲۶۶).

روسیه در نیمه سده سیزدهم هجری، به اندازه‌ای نفوذ خود را در شرق دریای خزر گسترش داده بود که بازرگانان و ماهیگیران ترکمن، ناگزیر شدند برای انجام امور تجاری و صید، از فرماندهان روسی اجازه بگیرند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۲۶۶). حاکمان ماوراءالنهر نیز که از همان آغاز دولت قاجار، به قدرت نظامی ایران در برابر دولت‌های روس و انگلیس دچار تردید شده بودند در ملاقات با نمایندگان دولت ایران، می‌کوشیدند تا اطلاعاتی را در این باره، از زیر زبان آن‌ها بیرون بکشند. یکی از سفیران ناشناس دوره محمدشاه، اشاره ظریفی به این موضوع می‌کند. وی در سفرنامه‌ای که از خود به یادگار گذاشته است، می‌نویسد: «دو مجلس دیگر با سرکار امیر [بخارا] ملاقات افتاده، از احوالات ولایات ایران و دوستی دولت روس و انگلیز با ایران جویا شد. کلاً را به‌طور مصلحت و شکوه دولت جواب داده، باز معاودت به منزل کردم» (ناشناخته، ۱۳۷۲: ۴۰). همین بی‌اعتمادی، موجب شد روس‌ها با سهولت بیشتری، نفوذ خود را در منطقه افزایش دهند.

در همین احوال، تزار روسیه جلسه‌ای تشکیل داد که در آن ملیوتین (Miliutin)، وزیر جنگ روسیه، بر تصرف سرزمین‌های ترکمن‌نشین تأکید و توصیه کرد، قفقاز با احداث راه‌آهن، به ترکستان متصل شود تا بدین وسیله، راه نفوذ انگلستان سد شود. در این زمان، انگلیس با تسلط بر کویت و قندهار و هرات، قدرت خود را به غرب و شمال‌غرب هند تحمیل کرد و قصد داشت با کشیدن راه‌آهن سند به قندهار، قدرت خود را

ترتیب، نخستین پایگاه برای تصرف خانات شرق دریای خزر پایه‌گذاری شد.

در سال ۱۲۶۸ق/۱۸۵۱م، امیرکبیر رضاقلی‌خان هدایت را به منظور تحکیم مرزها و حفظ نفوذ ایران، به ماوراءالنهر فرستاد. وی در ملاقات با امین‌محمد، خان خیوه، با پرسش‌هایی روبه‌رو شد که نشان می‌دهد حاکمان منطقه، چگونه از قدرت نظامی روس و انگلیس در اندیشه افتاده بودند. پرس‌وجوی خان خیوه، از میزان قدرت نظامی روس و انگلیس و امکانات دولت ایران، حاکی از نگرانی‌هایی است که حاکمان محلی از قدرت سیاسی و نظامی دولت‌های رقیب پیدا کرده بودند (هدایت، ۱۳۵۶: ۷۴). هدایت زمانی به تهران بازگشت که امیرکبیر از صدارت عزل شده بود و فرد دیگری نیز در دولت قاجار یافت نمی‌شد که به فکر استفاده از دیپلماسی، برای ممانعت از فروغلتیدن خانات آسیای میانه در ورطهٔ بیم و ناامیدی باشد. سست شدن اعتماد حاکمان محلی از اقتدار دولت ایران، راه نفوذ بیشتر روس‌ها را هموار می‌کرد و سرانجام، موجب از دست رفتن این نواحی شد.

با آغاز نبرد با عثمانی در کریمه، برای چند سال، اقدامات نظامی روسیه در آسیای میانه کند شد؛ لیکن پس از توقف این جنگ، بار دیگر تهاجم روسیه به نواحی شرق دریای خزر آغاز شد. شکست روسیه در کریمه، نفرت روسیه از انگلیس را در پی داشت؛ زیرا روس‌ها آن کشور را عامل شکست خود، در کریمه می‌دانستند و به این نتیجه رسیدند که دول اروپایی و انگلیس، به آن‌ها اجازه پیشروی در شبه‌جزیره بالکان نمی‌دهند؛ بنابراین، انگیزه روسیه برای تصرف آسیای مرکزی بیشتر شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۲۸۳).

در سال ۱۲۷۲ق/۱۸۵۵م، با تصرف تاشکند، نواحی بین دریاچه اورال و ایسی‌گول (Aysyngol)، مرز ترکستان شده و روسیه با سه خان‌نشین خیوه و بخارا و

خوقند همسایه شد. بدین ترتیب، نخستین مرحله از پیشروی روسیه در شرق دریای خزر پایان یافت (سایکس، ۱۳۸۰: ۵۱۳/۲).

ساخت اجتماعی و سیاسی خان‌نشین‌های خوقند در شرق و بخارا در مرکز و خیوه در غرب، هنوز توسعه نیافته بود. خوقند در دره پربار فرغانه، از قدیم‌ترین شهرهای آسیای میانه، در جنوب خاوری تاشکند قرار داشت. امیرعالم‌خان بنیان‌گذار خانات خوقند، از سال ۱۲۱۵ تا ۱۲۲۴ق/۱۸۰۰ تا ۱۸۰۹م، این نواحی را اداره و قدرتش با امیر بخارا برابری می‌کرد. سرزمین خان خیوه در جنوب دریای آرال بود و رودخانه آمودریا از وسط آن عبور می‌کرد و واحه خیوه در مرکز آن قرار داشت. جمعیت آن نیز از قارقالپاق‌ها و ترکمن‌ها و ازبک‌ها تشکیل می‌شد. برده‌داری در این مناطق رواج داشت و درگیری‌های قومی آرام نمی‌گرفت (ریوکین، ۱۳۶۶: ۲۱). امیر بخارا بر نواحی وسیعی میان سیردریا و آمودریا و بر دره حاصل‌خیز و ثروتمند زرافشان حکومت می‌کرد. شهرهای تاریخی بخارا و سمرقند در قلمرو وی قرار داشت و ازبک‌ها، قزاق‌ها، تاجیک‌ها و تعدادی عرب ساکنان بخارا را تشکیل می‌دادند (عالم‌خان، ۱۳۷۳: ۳۲ و ۳۳). این سه خان‌نشین، بعد از قتل نادرشاه از هم جدا شدند و در نواحی امارتش خود، خودمختار عمل می‌کردند.

روسیه در مرحله اول پیشروی در شرق دریای خزر، سرپل‌های محکمی به دست آورد و زمینه را برای گسترش حوزه فتوحات خود تدارک دید. این کشور بعد از معاهده ترکمنچای، کوشید عباس‌میرزا را برای هجوم به خان‌نشین خیوه برانگیزد (لنزوسکی، ۱۳۵۶: ۲۰). عباس‌میرزا به خان خیوه هشدار داد چنانچه از غارتگری اتباعش در خراسان جلوگیری نکند و به خرید و فروش اسیران ایرانی و تجارت برده پایان ندهد، به خیوه حمله خواهد کرد (تیموری، ۱۳۸۴،

۷۷۷/۲). هم‌زمان با تهدیداتی که ایران و روسیه، به خان خیوه کردند، سرجان مک‌نیل، سفیر انگلیس در تهران، به دولت خود توصیه کرد سیاست دوستانه‌ای نسبت به خان‌نشین‌های آسیای مرکزی، به ویژه خان خیوه که قلمروش اهمیت بسیاری برای حفاظت از هرات و مرو داشت، در پیش گیرد. مک‌نیل این منطقه را کلید دفاع هند می‌دانست و به اصرار وی، دولت انگلیس تعدادی از افسران خود را برای برقراری روابط، به خانات آسیای مرکزی گسیل کرد (پاشینو، ۱۳۷۲: ۲۰). در ۸ ربیع‌الثانی ۱۲۴۸/۴ سپتامبر ۱۸۳۲م، کمبل (Kemble) طی گزارشی به کمیته سرّی هند، اوضاع منطقه را چنین تحلیل کرد: «روسیه به تدریج در همه جهات به خصوص دریای خزر و خلیج فارس نفوذ خود را گسترش می‌دهد و با این کار به دو هدفش که استقرار در شرق و در دست گرفتن اختیار کامل ایران است، دست می‌یابد و بر رؤسای فتنه‌جوی خراسان مسلط می‌شود... علاقه‌ای که روس‌ها برای تصرف سرزمین‌های اطراف دریای خزر دارند، باعث نگرانی ما برای صلح و آرامش مستعمرات شرقی ما می‌باشد» (کمبل، ۱۳۸۴: ۲/۱۰۵۴ و ۱۰۵۵). وی هدف نهایی روسیه را تسلط بر خیوه برشمرد و برای حفظ موقعیت انگلستان در ایران، به پیشروی بیشتر روس‌ها در سواحل دریای خزر هشدار داد (کمبل، ۱۳۸۴: ۱۰۵۸/۲). کمبل همچنین، ضمن اشاره به نیروی بزرگ نظامی که روسیه برای تصرف خیوه تدارک دیده بود، به موانعی نظیر وجود صحرای بی‌آب و علف قریز، بین اورنبورگ (Orenburg) و خیوه و حضور ترکمن‌ها در اطراف راه منقشلاق که خواهان بیرون کردن ارتش‌های مهاجم بودند نیز اشاره کرد (پاشینو، ۱۳۷۲: ۱۰۶۲).

انگلیسی‌ها برای اعلام خطر روسیه به اهالی، دو افسر به نام‌های آبوت (Abbott) و شکسپیر

(Shakespeare) به خیوه فرستادند. شکسپیر موفق شد روابط دوستانه‌ای با خان‌نشین مزبور برقرار و بردگان روس را آزاد کند. وی این اسیران را که ۴۰۰ نفر بودند، به اورنبورگ فرستاد. در سال ۱۲۵۶ق/۱۸۴۰م، روسیه قوایی برای تسخیر خیوه تدارک دید؛ اما چون ازبک‌ها اعلام کردند قصد دارند تسلیم شوند، از اعزام این نیروها صرف نظر کرد. در سال ۱۲۵۸ق/۱۸۴۲م نیز، طی قراردادی خرید و فروش بردگان در خیوه ممنوع و خان خیوه متعهد شد از تجاوز به خاک روسیه خودداری کند (سایکس، ۱۳۸۰: ۵۱۲/۲).

اقدامات دولت ایران در برابر شورش ترکمن‌ها

کوشش‌های حاکمان خراسان و اقدامات فتحعلی‌شاه و محمدشاه، برای تحکیم پایه‌های حاکمیت ایران در نواحی ماوراءالنهر، بی‌ثمر ماند و قتل و غارت طوایف مختلف ترکمن کماکان ادامه یافت؛ به طوری که نواحی شرقی ایران، از خراسان تا سیستان، پیوسته در معرض چپاول ترکمن‌ها و ازبک‌ها بود.

حسام‌السلطنه، حاکم خراسان، در سال ۱۲۷۴ق/۱۸۵۷م، مأمور فرونشاندن شورش ترکمن‌ها شد (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۳۶)؛ اما میرزا آقاخان نوری وی را به تهران فراخواند و حمزه‌میرزا حشمت‌الدوله را به حکومت خراسان برگماشت که در نتیجه، ناآرامی‌ها ابعاد گسترده‌تری پیدا کرد (تکمیل‌همایون، ۱۳۷۰: ۴۳۸). حمزه‌میرزا برای برقراری امنیت در شمال خراسان، در سال ۱۲۷۶ق/۱۸۵۹م، به مرو هجوم برد و این شهر را بدون مقاومت تصرف کرد؛ لیکن این پیروزی چندان نپایید و در نبردی دیگر، ترکمن‌ها تمامی سلاح‌ها و توپخانه آنان را به غنیمت گرفتند. بدین ترتیب، ترکمن‌ها بر دامنه قتل و غارت اهالی شرق و جنوب شرقی ایران افزودند و اسیران را در بازارهای آسیای مرکزی به معرض فروش گذاشتند.

کردند. به تشویق وی، مخدوم قلی خان به مسکو رفت و بزرگان و ریش سفیدان مرو، به همکاری با روسیه تشویق شدند. پس از این تمهیدات، قوای روسیه به مرو اعزام شدند و این شهر تسلیم شد (میرنیا، ۱۳۶۷: ۱۳۳ تا ۱۳۶).

به موازات گسترش فعالیت جاسوسان، روسیه از فعالیت‌های دیپلماتیک نیز غافل نماند و طی بیانیه‌ای در ۲۱ جمادی الثانی ۱۲۸۱/۲۱ نوامبر ۱۸۶۴، اعلام کرد: اقداماتش در آسیای مرکزی شبیه تمام دولت‌های متمدنی است که با مردمان بیابانگرد و فاقد هیچ نوع سازمان اجتماعی برخورد می‌کنند و روسیه برای حفظ منافع بازرگانی و تأمین امنیت مرزها، این نیروهای سرکش را مطیع کرده و به تاخت و تازشان پایان داده است (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۷).

روسیه پیشروی در آسیای میانه و برقراری امنیت در این مناطق را خدمت به جوامع بشری قلمداد کرده و در توجیه این سیاست، اعلام کرد: بازرگانان دیگر کشورها نیز می‌توانند در پناه امنیت ایجادشده، به تجارت پردازند (سارلی، ۱۳۶۴: ۱۶۴).

چنین پیداست که روسیه سیاستی دقیق و مؤثر را برای تسلط در آسیای میانه اتخاذ کرده بود. جاسوسی، تفرقه افکنی، از بین بردن حریف توسط دشمن، ترفندهای اقتصادی، انجام تبلیغات سیاسی و سرانجام استفاده از قوای نظامی، همگی راهکارهایی بودند که روسیه از آن‌ها استفاده می‌کرد. این کشور بدون در نظر گرفتن حقوق تاریخی اهالی آسیای میانه، برای تعیین حق حاکمیت خود، پس از اشغال تدریجی این منطقه، به گونه‌ای وانمود می‌کرد که گویی روسیه منجی مقتدری است که باید هر چه زودتر پرچم تمدن و انسانیت را در سراسر آسیای میانه افراشته کند و انسان‌های بی‌گناه را از گزند صحرانشینان بی‌رحم رها گرداند.

پس از این شکست، نفوذ ایران در شرق دریای خزر از بین رفت و زمینه حضور گسترده‌تر روسیه فراهم شد (شهیدی، ۱۳۵۰: ۳۶).

با زوال قدرت ایران در آسیای میانه، روس‌ها از فرصت استفاده کردند. در سال ۱۲۷۶ق/۱۸۵۹م، پلوخوسکو (Pulkhosko) با ۲۰ هزار نیرو، وارد خانشین خوقند شدند و با درهم شکستن قوای آنان در اوزون آقچ، قلعه مستحکم تخماق را تصرف و قلعه نظامی غازآلا را در سواحل سیحون بنا کردند (مهدوی، ۱۳۷۵: ۲۸۵)؛ سپس به سوی کوه‌های قرقیز حرکت کردند و توکما و ویشکک را در همان سال فتح کردند (Rawlinson; 1785: 178). از اثرات آنی این موفقیت، حضور مأموران و جاسوسان روسی در مناطق جنوب شرقی و شمال شرقی ایران بود. به طوری که اکتانیوف (Octaneuv) ابتدا به ترکستان و سپس، به هرات فرستاده و خانیکوف (Khanykov) نیز برای بررسی جغرافیایی، به جنوب شرق ایران اعزام شد. در سال ۱۲۷۶ق/۱۸۵۹م، ملکونوف (Melkunov) را هم مؤسسه جغرافیایی روسیه، برای بررسی وضعیت جغرافیایی به شمال و شمال شرق دریای خزر اعزام کرد (ملکونوف، ۱۳۶۲: ۱۹۵ تا ۱۹۹). پاشنو (Pashno) کارمند وزارت خارجه روسیه در ایران نیز که به زبان‌های شرقی مسلط بود، همراه با استولیتوف (Stulytov) و کردیکوف (Kurdykov)، برای تحریک امیرشیرعلی خان، به افغانستان اعزام شدند. پاشنو در سال ۱۲۸۳ق/۱۸۶۶م، به آسیای مرکزی مأمور و بعدها، به هندوستان فرستاده شد تا اطلاعات سودمندی برای روسیه جمع‌آوری کند (کریمی، ۱۳۸۴: ۱۳). روس‌ها همچنین برای فراهم کردن زمینه فتح مرو و دستیابی به هرات، در سال ۱۲۹۹ق/۱۸۸۱م، مقصودعلی خان داغستانی (علی خانف) را که با آداب و رسوم ترکستان آشنایی داشت، همراه تاجری ارمنی، به مرو اعزام

موجب تشدید شورش در مناطق متصرفی آنان می‌شود و بار مالی سنگینی را بر آنان تحمیل خواهد کرد (۱۹۹: lawrenes, 1973). از آن گذشته، لارنس معتقد بود انگلیس با وجودی که از حریف نیرومندتر است، فراتر از مرزهای هندوستان منافی ندارد و سدّ دفاعی هند را باید، در کرانه‌های سند ایجاد کرد (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۱).

تداوم تصرفات روسیه در شرق دریای خزر

خاننشین خوقند در اثر اختلافات داخلی، به شدت در برابر توسعه‌طلبی روسیه آسیب‌پذیر شده بود و نظامیان روسی برخلاف نظر گورچاکوف (Gurchakov)، وزیر خارجه این کشور، نقشه تصرف خوقند را کشیدند (کنساری‌یف، ۱۳۸۰: ۴۵). قوای روس در سال ۱۲۸۰ق/۱۸۶۳م، به نیروهایی که در حضرت، اطراف خوقند، تجمع کرده بودند، یورش بردند و این شهر را تصرف کردند. قوای خوقند ناگزیر به چمکند، عقب‌نشینی کردند و روس‌ها در همان سال، آنجا را نیز اشغال کردند (Rawlinson, ۱۸۷۵: 178)؛ سپس به تاشکند حمله کردند؛ اما نخست موفق به تصرف آن نشدند تا اینکه سرانجام در سال ۱۲۸۲ق/۱۸۶۵م، ژنرال چرنیف (Chrnyov) آن شهر را نیز تصرف کرد (ریوکی، ۱۳۶۶: ۲۲). انگلیس با خان‌نشین خوقند روابط دوستانه سیاسی و بازرگانی برقرار کرده بود؛ لیکن در برابر حمله روسیه، هیچ کمکی به آنان نکرد؛ زیرا سیاستمداران این کشور منافع چندانی در این منطقه نمی‌دیدند (وامبری، ۱۳۸۰: ۳۴۹ و ۳۴۹). البته انگلستان برای مشغول کردن حریف، لهستانی‌ها را علیه سلطه روسیه تحریک کرد که این شورش نیز به شدت سرکوب شد (محمود، ۱۳۶۷: ۸۴۶/۳ و ۸۴۷).

روسیه پس از تصرف تاشکند و نواحی اطراف آن،

روس‌ها برای جلب رضایت اهالی در نواحی اشغالی، بخشودگی مالیاتی به مدت هفت سال را اعلام کردند و همین موضوع موجب شد اهالی آنان را برتر از حکومت قاجار برشمارند (فریزر، ۱۳۶۴: ۸۹).

انگلیس و سیاست توسعه‌طلبانه روسیه

انگلستان نخست به تصرفات روسیه، در شرق دریای خزر، اعتراض کرد و روسیه نیز کوشید به آن کشور اطمینان دهد که قصد پیشروی به سوی هند را ندارد و اقدامی علیه منافع انگلیس انجام نخواهد داد. این ترس موجب آرام‌شدن انگلیسی‌ها شد؛ به طوری که گلاستون (Gladstone) در پارلمان انگلیس اعلام کرد: پیشروی روس‌ها در آسیا جای نگرانی ندارد و کسانی که این امر را برای مستعمره انگلیس خطرناک می‌دانند، مانند پیرزان نگران هستند. سرمرچیسون (Murchison Sir) نیز، در گزارشی به انجمن سلطنتی جغرافیایی انگلیس اظهار کرد: بین هندوستان و مناطقی که روسیه در شرق دریای خزر اشغال کرده است، فاصله بسیاری وجود دارد و تشویش آن‌ها اساس منطقی ندارد (Murchison, 1865: 45-46). با وجود این، چون روسیه برخلاف وعده‌های خود، همچنان متصرفاتش را گسترش می‌داد، نگرانی‌هایی در کلکته و لندن ایجاد شد. در این باره، بین قوای سیاسی و نظامی انگلستان اختلاف نظر وجود داشت. مأموران پایین‌دست انگلیس، طرفدار برخورد جدی در برابر روسیه بودند و تأکید می‌ورزیدند برای درمان‌ماندن هندوستان، دولت انگلیس باید در اقدامی مشابه، افغانستان را تصرف کند. اما سیاستمداران طراز اول انگلیس، مانند سرجان لارنس (Sir Jon Lawrence) با هرگونه شدت عمل و برخورد نظامی مخالف بودند. وی معتقد بود، روس‌ها با پیشروی در منطقه، آسیب‌پذیرتر می‌شوند و در معرض خطر بیشتری قرار خواهند گرفت؛ زیرا این امر،

نفری، قوای روس را محاصره کرد؛ اما کاری از پیش نبرد و با صرف نظر کردن از سمرقند و کاتا گورگان صلح کرد و دست‌نشانده تزار شد (ریوکین، ۱۳۶۶: ۲۳).

انگلیس به این بهانه که امیر بخارا دو تن از افسران را به جرم جاسوسی، به قتل رسانده است، واکنشی نشان نداد؛ لیکن این موفقیت‌های روسیه را نیز بر نمی‌تافت (زمانی، ۱۳۷۳: ۱۰). جابه‌جایی قدرت از محافظه‌کاران به لیبرال‌ها در سال ۱۲۸۵ق/۱۸۶۹م، نیز سیاست انگلیس را تغییر نداد و لرد کلارندون (Clarendon)، وزیر خارجه جدید نیز، در سال بعد، پیشنهاد منطقه حایل بین روسیه و انگلیس را مطرح کرد. روسیه نیز افغانستان را به عنوان منطقه بی‌طرف بین دو کشور پذیرفت. در ملاقاتی هم که در همین سال، بین دو طرف انجام گرفت، وزیر خارجه انگلیس کوشید از کورباچاکوف (Kvrbachakov) تعهد بگیرد که آسیای میانه ضمیمه روسیه نخواهد شد؛ لیکن کورباچاکوف به بیان اینکه کشورش قصد پیشروی به سوی جنوب را ندارد، اکتفا کرد و از این مذاکرات، نتیجه‌ای حاصل نشد. ناصرالدین شاه نیز که از پیشروی سریع روسیه به سوی مرزهای خراسان به شدت نگران شده بود، به الیسون (Allison)، سفیر انگلیس، اجازه ملاقات داد؛ ولی روابط ایران و انگلیس نیز در این زمان، صمیمانه نبود (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۴). در این زمان، موضوع هرات موجب سردی روابط ایران و انگلیس شده بود و انگلیس از قرار گرفتن در موضعی انفعالی برابر روسیه، به شدت ناخشنود بود.

توسعه‌طلبی روسیه در شمال خراسان

روستای ترکمن‌نشین قزل‌سو را در ۴ جمادی‌الثانی ۱۳۱۴/۱۰ نوامبر ۱۸۹۶، قوای روسیه اشغال کردند. ایران به این اقدام اعتراض کرد و آن را

اعلام کرد که این مناطق را ضمیمه خاک خود نخواهد کرد. از طرفی، لرد جان راسل (John Russell)، وزیر خارجه انگلیس، خواستار مبادله یادداشت رسمی بین دو کشور شد. براساس این توافق‌نامه، هر دو قدرت متعهد می‌شدند متصرفات خود را چندان توسعه ندهند که مرزهای شان بیش از اندازه، به هم نزدیک شود. همچنین روس و انگلیس موافقت می‌کردند وضع حاضر متصرفات، در آسیای میانه را محترم شمارند و استقلال ایران را حفظ کنند. روسیه به این درخواست اعتنایی نکرد و اظهار کرد قصد تجاوز به ارضی ایران را ندارد؛ اما لازم است که ترکمانان به علت دستبندی که به بازرگانان روس می‌زنند، تنبیه شوند. به دستور تزار نیز، در اواخر سال ۱۲۸۰ق/۱۸۶۴م، نمایندگان ارتش و وزارت خارجه و چند وزارتخانه دیگر، گردهم آمدند تا درباره حاکمیت روسیه در کرانه شرقی دریای خزر تصمیم‌گیری کنند. نتیجه این بود که روس‌ها نه تنها به تعهدی که درباره تخلیه تاشکند داده بودند، عمل نکردند؛ بلکه در سال ۱۲۸۲ق/۱۸۶۶م، نیروهای روس به بخارا یورش بردند و خجند را نیز تصرف کردند (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۸ تا ۱۰). در همین سال، امیر بخارا خجند را از تصرف روسیه خارج کرد که این امر، موجب تیرگی روابط روسیه با امیر بخارا شد. ژنرال چرنیف (Chrniov) به علت ازدست‌دادن شهر برکنار شد و ژنرال رومانوسکی (Romanusky)، جانشین وی، موفق شد دوباره خجند را تصرف کند (بارتولد، ۱۳۵۱: ۳۰۰ و ۳۰۱).

در شوال ۱۲۸۴ق/فوریه ۱۸۶۸م، کافمن (Kaufman)، فرمانده کل نیروهای روسیه در ترکستان، با امیر خوقند پیمان صلح امضا کرد؛ اما جنگ با امیر بخارا را ادامه داد. سمرقند نیز بدون درگیری چندانی اشغال شد و روس‌ها در امتداد رود زرافشان به کاتا گورگان، بر سر راه بخارا، پیشروی کردند. امیر بخارا با نیرویی ۵۰ هزار

مرکزیت تاشکند، روسیه اداره می‌کرد و بخش دوم شامل دو امیرنشین خودمختار خیوه و بخارا بود که دست‌نشانده روسیه شدند (لنروسکی، ۲۵۳۶: ۵۸).

تسلط روسیه بر مناطق ترکمن‌نشین

روس‌ها پس از تسلط بر خانات شرق دریای خزر، کوشیدند بر سراسر دشت‌هایی که تا سواحل چپ جیحون گسترده بود، استیلا یابند. آنان نخست با برخی از قبایل محلی متحد شدند و برای وادارکردن ترکمن‌ها به واکنش تند، ناامنی بازرگانانی را که از منطقه مانقیشلاق عبور می‌کردند، بهانه کردند. سیاستمداران روسیه می‌پنداشتند، اهمیت مناطق ترکمن‌نشین، به مراتب از سراسر آسیای مرکزی بیشتر است (Rawlinson, 1875: 294).
 رمضان ۱۲۹۳ق/اکتبر ۱۸۷۶، به لوماکین (Lumakyn) فرمان اشغال روستای ترکمن‌نشین قزل آروات را داد. روسیه با تصرف این روستا، به ترکمانان تکه و ایران نشان داد که ادعای حاکمیت ایران بر این مناطق را نمی‌پذیرد؛ اما ترکمن‌ها بر آن‌ها تاختند و لوماکین ناگزیر عقب‌نشینی کرد (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۳۶). بار دیگر، قسوی روسیه در ۱۶ ربیع‌الاول ۱۲۹۴/۳۱ مارس ۱۸۷۷، از کرانسوودسک (Kransovodesk) حرکت کردند؛ ولی باز نتوانستند این منطقه را تصرف کنند (مک‌گرگر، ۱۳۶۸: ۲/۲۳۲).
 به این ترتیب، انگیزه انگلیسی‌ها برای اقدام متقابل، ابعاد تازه‌ای یافت و آن‌ها با بسط نفوذشان بر افغانستان، در نزدیکی سرزمین‌های ترکمن‌نشین تکه استقرار یافتند. پس از آن نیز، فعالیت مأموران و جاسوسان انگلیسی بیشتر شد و با رؤسای ترکمن ارتباط برقرار کردند. همچنین کنسولگری خود را از رشت به استرآباد انتقال دادند تا تحولات منطقه را بهتر زیرنظر بگیرند (سارلی، ۱۳۷۳: ۱/۲۵۳).

تجاوز به خاکش خوانند. سفیر روسیه، الکساندر فدوروویچ بگر (Alexandre Fedrovich Beger)، منکر مرز ایران در آن‌سوی رودخانه اترک شد و اعلام کرد که دولت ایران هرگز نتوانسته است حاکمیت خود را بر ترکمانان اعمال کند و آن‌ها ادعای استقلال دارند. میرزا سعیدخان موتمن‌الملک، وزیر خارجه ایران، نیز پاسخ داد که اعمال‌نکردن موقت قدرت، دلیل ترک حق حاکمیت نیست؛ چون او از پشتیبانی انگلستان نیز مأیوس بود، کوشید روسیه را راضی کند در امور عشایری که در طول رود گرگان و اترک زندگی می‌کنند، دخالت نکند و در اراضی ایران، استحکامات نسازد. در ۲۰ رجب ۱۳۱۴/۲۵ دسامبر ۱۸۹۶، بگر به میرزاسفیرخان اطلاع داد دولت روسیه حاکمیت ایران را تا رود اترک به رسمیت می‌شناسد و قصد ندارد در آنجا استحکاماتی برپا کند. ناصرالدین‌شاه نیز پذیرفت حضور روس‌ها در قزل‌سو، برای ایران ضرری ندارد و آنان در ساحل راست اترک مختارند (نیکولایف، ۱۳۸۴: ۵۰؛ پرتو، ۱۳۷۶: ۶۲). روسیه پس از تسلط کامل بر تاشکند، خوقند، بخارا و قزل‌سو تصرف آخرین خان‌نشین شرق دریای خزر را تدارک دید. آنان دوبار خیوه را اشغال کرده بودند (۱۱۳۰ و ۱۲۵۵ق/۱۷۱۷ و ۱۸۳۹م)؛ لیکن هر بار، ناچار به عقب‌نشینی شده بودند؛ بنابراین، به نقشه‌برداری از راه‌های منطقه پرداختند و کم‌کم نفوذشان بر ترکمن‌های یموت را افزایش دادند. قوایی را هم از مسیر خشک‌شده جیحون، موسوم به اوزبوی، به سوی خیوه فرستادند که به علت گرمای شدید و کمبود آب، از نیمه راه بازگشتند (Schuyler, 1966: 345). سرانجام در سال ۱۲۹۰ق/۱۸۷۳م، این شهر را بدون مقاومت گشودند و خان خیوه قیومیت روسیه را پذیرفت (مک‌گاهان، بی‌تا: ۴۱۶).
 سرزمین‌های این ناحیه، از شرق دریای خزر، در این مرحله به دو قسمت تقسیم شد: یک بخش را به

قبایل ساکن مرو و ترکمانان بین سرخاب و هرات متحد شوند؛ زیرا این قبایل با افغان‌ها دارای یک مذهب هستند و آمادگی این اتحاد بین آن‌ها بیشتر است» (اسناد وزارت خارجه، سند شماره ۵۰).

برخی از سیاستمداران انگلیسی، در ابتدا می‌پنداشتند روسیه برای جلب رضایت سرمایه‌داران و با انگیزه تأمین امنیت بازرگانی، می‌کوشد بر خانات شرق دریای خزر تسلط پیدا کند؛ اما به مرور، دریافتند که هدف اصلی آنان، کسب امتیاز در اروپا بوده است (مکنزی، ۱۳۷۸: ۹ و ۱۰)؛ بنابراین، در سال ۱۲۹۴ق/۱۸۷۷م، با حمایت از دولت عثمانی، مانع عبور روسیه از تنگه‌های بسفر و داردانل و دستیابی این کشور به دریاهای آزاد و گرم شدند. پس از این ناکامی‌ها، روسیه باز به آسیای مرکزی روی آورد.

روسیه به تقویت قوای خود، در شرق دریای خزر پرداخت و نیروی عظیمی را به سوی آخال فرستاد. جاسوسان روسی نیز به مرو اعزام شدند تا اطلاعات لازم را جمع‌آوری کنند. روسیه که از احتمال بروز جنگ با انگلیسی‌ها، بر سر عثمانی و مسئله تسلط بر تنگه‌های داردانل و بسفر نگران شده بود، به پیشروی در آسیای مرکزی و افغانستان توجه بیشتری کرد و کوشید، هندوستان را از این طریق تهدید کند (نصر، ۱۳۶۳: ۳۱۳)؛ لیکن با مقاومت اهالی آخال و مرو که به توپخانه نیز مجهز بودند، روبه‌رو شد و عقب‌نشینی کرد (krauss, 1973: ۳۸۴). ترکمن‌ها پس از این پیروزی، تا حدی انسجام خود را بازیافتند و به زدوخورد با قوای مهاجم پرداختند (اسکوبلوف، بی‌تا: ۳۵).

سرانجام روسیه پس از مدتی وقفه و تثبیت مرزهای خود با افغانستان، بار دیگر به تحکیم پایه‌های قدرتش در مناطق ترکمن‌نشین پرداخت. به همین منظور، ژنرال اسکوبلوف (Skublov) را به فرماندهی قوای روس در این مناطق برگزید. او نیز که موضوع حمل‌ونقل را

قوای روس در بهار ۱۲۹۵ق/۱۸۷۸م، خریدن لوازم ضروری خود را از بازارهای مرزی ایران آغاز کردند؛ اما تامسون (Thomson)، سفیر انگلیس، به دولت ایران اعتراض کرد و این اقدام را دشمنی با انگلستان برشمرد. وی طی نامه‌ای، از ناصرالدین‌شاه خواست جلوی فروش لوازم ضروری سربازان روس را بگیرد و با اشاره به اینکه پیشروی روسیه در آخال، به زیان هر دو کشور انگلستان و ایران است تأکید کرد، ایران باید مدعی آخال شود. ناصرالدین‌شاه نیز اعلام کرد: وقتی روس‌ها به سوی جنوب اترک پیشروی کردند، دولت انگلیس با این اقدام مخالفی نکرد و دولت ایران ناگزیر شد با حضور آنان در ساحل شمالی اترک موافقت کند (اسناد وزارت خارجه، سند شماره ۱۲۳).

رونالد تامسون (Ronald Thomson) که جانشین برادرش تیلر تامسون (Taylor Thomson) شده بود نیز، کوشید ایران را به مقاومت برابر روس‌ها تشویق کند. وی به بی‌تفاوتی دولت ایران اعتراض و اظهار کرد: «ما از ایران به عنوان یک دولت انتظار داریم سرزمین خود را گذرگاه روسیه قرار ندهد» (اسناد وزارت خارجه، سند شماره ۴۸) و هشدار داد: «اگر ایران به روسیه اجازه دهد از سرزمین‌هایی که ادعای حاکمیتش را دارد، عبور کند و مسیر این کشور به سوی مرو و هرات را هموار نمود و یا با فراهم کردن ملزومات به آن‌ها کمک کند، این اقدام به منزله دشمنی با انگلیس تلقی خواهد شد» (اسناد وزارت خارجه، سند شماره ۱۵۲).

تامسون که از پاسخ ایران ناامید شده بود، در چرخشی آشکار، در گزارش به لندن اعلام کرد: «تابعیت ترکمن‌ها از ایران به علت عدم اعتماد و بی‌میلی شدید بین دو طرف غیرممکن است و به‌هیچ‌وجه، صلاح نیست دولت ایران را تشویق کنیم که مرو را کنترل کند؛ بلکه باید بکوشیم افغانستان با

مشکل اصلی حضور روسیه می‌دید، در سال ۱۲۹۷ق/۱۸۷۹م، راه آهنی از سواحل شرقی دریای خزر، به طرف مناطق داخلی آسیای میانه احداث و لشکر جدیدی برای سرکوبی ترکمن‌ها اعزام کرد (ریوکین، ۱۳۶۶: ۲۵). در همین سال، اسکولوف با نیرویی درخور ملاحظه، از قزل‌سو راهی آخال شد و این نیروها با وجود مقاومت شدید، دژ گوگ‌تپه را گشودند (سایکس، ۱۳۸۰: ۵۱۶/۲). امپراتور روسیه نیز در ۲۵ جمادى الثانی ۱۲۹۸/۲۵ مه ۱۸۸۱، طی فرمانی ناحیه تکه را ضمیمه روسیه اعلام کرد. انگلستان نگرانی‌اش را از وضعیت این مناطق ابراز کرد و روس‌ها طبق معمول، تضمین‌هایی در این باره دادند (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۹۹ تا ۱۰۰). در این بین، ایران که توان مقابله با یورش روسیه به سرزمین‌های مورد ادعا را در خود نمی‌دید، تلاش کرد دست‌کم، با انعقاد قراردادی مرزهای خود با آن دولت را قطعی کند. در زمان صدارت میرزااحسین خان سپهسالار، کمیسیون‌های نمایندگان ایران و روسیه تشکیل شد و سرانجام در سال ۱۲۹۹ق/۱۸۸۲م، با انعقاد معاهده آخال، مرزهای ایران و روسیه در شرق دریای خزر تعیین شد و حق حاکمیت ایران بر مرو و آخال و سایر نواحی ترکستان از بین رفت (اسناد وزارت خارجه، سند شماره ۱۳۰۶).

بدین ترتیب، روسیه مالک آسیای مرکزی شده و عشق‌آباد، مرکز سیاسی و تجاری مناطق ترکمن‌نشین شد. روس‌ها خان‌خیوه را دوباره به قدرت رساندند و مرو را جزو سرزمین‌های خود قرار دادند. با این ترفند، این شهر را که مرکز تقاطع جاده‌های خیوه و بخارا بود و از طریق سرخس، به ایران و از پنج‌ده و گردنه ذوالفقار، به هرات می‌پیوست، تصرف کردند. با تصرف مرو، روسیه دیگر نیازی به تحریک ایران برای تسخیر هرات نداشت؛ زیرا آن‌ها در این ناحیه، پادگانی عملیاتی ایجاد کردند و چندین سپاه را برای اهداف بعدی خود، در آن

جای دادند (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۱۰۱). تصرف مرو امکان تعمیر و بهبود پادگان‌های کنار جیحون و برقراری ارتباط بین آن‌ها را ایجاد می‌کرد و با خطوط امن و مستقیم، به دیگر نواحی امپراتوری متصل می‌شد (مک‌گرگر، ۱۳۶۸: ۲۳۷).

انگلستان ناخشنودی خود را از معاهده آخال، به دولت ایران گوشزد کرد و به عبور نیروهای روسیه از دو فرسخی سرخس هشدار داد. این کشور همچنین از اینکه حاکم خراسان اجازه ساختن راه مشهد به مرز روسیه را داده بود، به دولت ایران اعلام خطر کرد (قاضی‌ها، ۱۳۸۰: ۳۱؛ سند شماره ۱۰۸). این معاهده امنیت هندوستان را به مخاطره می‌انداخت و انگلیسی‌ها سفیر ایران در لندن را این‌گونه سرزنش کردند: «خوب شد، هرات را از شما گرفتیم و گرنه آن را هم به روسیه می‌بخشیدید» (سارلی، ۱۳۷۳: ۳۱۶/۱). ناصرالدین شاه نیز معتقد بود «وقتی انگلستان به عنوان یک دولت قوی نمی‌تواند جلوی روسیه را بگیرد، طبیعی است ایران نیز توان چنین کاری را ندارد» (سارلی، ۱۳۸۹: ۱).

روس‌ها که در معاهده آخال به اهداف خود رسیده بودند، مصمم بودند، مرو را به صورت رسمی ضمیمه قلمروشان کنند. به این منظور، با رؤسای ترکمن قراردادهایی امضا کردند و با تحت‌الحمایه قراردادن سرکردگان و ریش‌سفیدان مرو، تبلیغ کردند برای از بین بردن اوپاش غارتگری که به آزار اهالی می‌پرداختند، مرو را تصرف کرده‌اند تا در آن امنیت برقرار کنند. این تبلیغات نتیجه بخشید و در ۱۸ شعبان ۱۳۰۱ق/۱۳ ژانویه ۱۸۸۴، رؤسای ترکمن طی نامه‌ای از تزار تقاضا کردند، مرو را جزو امپراتوری روسیه اعلام کند. وزیر خارجه روسیه نیز، به سرادوار تورنتون (Sir Édouard Thornton)، سفیر انگلیس، اطلاع داد که تزار تقاضای تابعیت ترکمنان را پذیرفته است. وی اعلام کرد روسیه قصد عبور از رود تجن را

اعزام قوای روسیه به ترکستان، بی طرف بماند. روس‌ها نیز، قول حمایت مالی و سیاسی به وی دادند.

در این مرحله، روسیه به این نتیجه رسیده بود که رویارویی با انگلیس اجتناب‌ناپذیر است و باید در آسیا، به حریف حمله کند تا بتواند در اروپا، با شرایط آسانتری با این کشور کنار بیاید (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۹۳). برای خشی کردن این اقدامات، انگلیس یکی از مأموران خود را به افغانستان فرستاد؛ اما امیر شیرعلی به او اجازه ورود نداد و درگیری‌هایی که در سطح منطقه و خارج از آن، در حوزه آسیای صغیر، پیش آمد مانع پیشروی روسیه در افغانستان شد؛ لیکن این امر بر انگلیس که امیر افغانستان را تحت‌الحمايه خود می‌دانست، بسیار گران آمد. سرعت پیشروی روسیه به سوی مرزهایی که از حدود ۲ هزار مایل (۳ هزار و ۲۰۰ کیلومتر) در آغاز قرن نوزدهم، به کمتر از چندصد مایل (۱۶۰ کیلومتر) و در برخی قسمت‌ها مانند پامیر، به کمتر از ۲۰ مایل (۳۲ کیلومتر) رسیده بود، دولت انگلیس را بسیار نگران کرد (هاپکرک، ۱۳۷۹: ۱۹).

افغانستان مهم‌ترین سرزمین حائل بین روسیه و مستعمره انگلیس، یعنی هند بود و تا زمانی که دولتی ضد انگلیسی در آن بر سر کار نبود، آن کشور از پیشروی روسیه در آسیای مرکزی چندان بیمناک نمی‌شد (مک‌گرگر، ۱۳۶۸: ۲۴۰/۲ و ۲۴۱)؛ اما افغانستان در مرزهای هند بوده و نفوذ روسیه در آن، برای منافع انگلیس بسیار مخاطره‌آمیز بود. به همین علت، انگلیسی‌ها به خان کلات نزدیک شدند و با انعقاد عهدنامه یعقوب‌آباد، وی را تحت‌الحمايه خود قرار دادند. سپس، با عهدنامه لیتن، کویته را اشغال کردند و بدین ترتیب، پایه نفوذ انگلیس در جنوب و جنوب‌شرقی افغانستان مستحکم شد (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۹۰ و ۹۱).

روسیه در سال ۱۳۰۰ق/۱۸۸۲م، با تصرف مناطق

ندارد؛ لیکن اگر شورشیان سرکوب نشوند، قبایل دیگر نیز حرکات آنان را سرمشق قرار خواهند داد. بدین ترتیب، در آغاز سال ۱۳۰۲ق/۱۸۸۴م، قوای روس وارد مرو شدند (کاووسی عراقی، ۱۳۷۳: ۲۳۱).

انگلیسی‌ها که نتوانستند جلوی تصرف مرو را بگیرند، توسط فردی به نام سیاهپوش، در این منطقه، شورشی علیه روسیه راه انداختند (آرشیو وزارت خارجه، سند شماره ۱۸ و ۳۹/۹) سیاهپوش می‌کوشید با حمایت انگلیسی‌ها و امیر افغانستان، جلوی تسلط روسیه را بر ترکمن‌های مسلمان بگیرد و اتحادی بین ترکمن‌ها و افغان‌ها، بر ضد روسیه برقرار کند (آرشیو وزارت خارجه، سند شماره ۱۰۳ و ۱۴۰/۹). قاجارخان از دیگر کسانی بود که در مرو قیام کرد. وی با سیاهپوش متحد شد و عملیات متعددی برضد روس‌ها انجام دادند؛ لیکن این مبارزات را روسیه در هم شکست و ترکمن‌ها به درون بیابان متواری شدند. چندی بعد نیز، قاجارخان و سیاهپوش دستگیر و به کالوگا تبعید شدند (سارای، ۱۳۷۸: ۲۹۹ و ۳۰۰).

الحاق مرو برای تجارت روسیه با خانان ترکمن و ایران، نقش حیاتی داشت و ارتباط ارتش‌های این کشور را در آسیای میانه با هم برقرار می‌کرد. انگلیس به علت درگیری در سودان و مصر، واکنش تندی در برابر روسیه نشان نداد؛ لیکن با ساخت راه‌آهن یوتا و تعیین حدود مرزهای افغانستان، برای حفظ مستعمرات خود در آسیا، اقدام کرد (مکنزی، ۱۳۷۸: ۱۰).

تثبیت مرزهای روسیه با افغانستان

پس از این شکست، روسیه برای مدتی از پیشروی در مناطق ترکمن‌نشین بازماند و متوجه افغانستان شد. ژنرال استولیتوف (Stulytov) برای برقراری روابط به افغانستان اعزام شد و در ملاقاتی که بین وی و امیر افغانستان روی داد، امیر شیرعلی پذیرفت که در صورت

رسید، مرزهای افغانستان و روسیه از هریرود تا خواجه صالح، در کنار جیحون، تعیین شد (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۱۱۵ و ۱۱۶). در اثر اختلافاتی که درباره خواجه صالح وجود داشت، سرانجام طی پروتکلی که در ۱۶ شوال ۱۳۰۵، بین روسیه و افغانستان به امضا رسید، خط مرزی از دوکچی تا جیحون تثبیت شد (اسناد وزارت خارجه، ج ۷۹: ۳۸۸).

پس از مشخص شدن مرزهای افغانستان، رقابت روس و انگلیس در منطقه شکل جدیدی به خود گرفت و هر دو کشور می‌کوشیدند دولت‌های ایران و افغانستان و طوایف مرزی را به سوی خود متمایل کنند تا از این طریق، بر منافع رقیب تأثیر بگذارند. روسیه نیز سیاست نظامی خود را به بازگانی تغییر داد و به مرور نمایندگی‌های سیاسی، در بنادر و شهرهای مختلف ایجاد کرد. این کشور همچین، جاسوسانی را در لباس افراد عادی به سوی مناطق حایل گسیل می‌کرد و از تجارت نیز، در جهت منافع خود سود می‌برد (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۶۴/۱). انگلستان نیز مرکز فعالیت خود را به شرق ایران و افغانستان منتقل کرد و رقابت شدیدی بین دو کشور، در این منطقه به وجود آمد.

نتیجه

سیاست خارجی پترکیر را در خصوص دستیابی به هند و آب‌های آزاد، جانشینان او بی‌وقفه پیگیری کردند و پس از تصرف کامل هند توسط انگلیس و شکست ناپلئون در اروپا، توجه تزارها بیشتر به آسیا معطوف شد. روسیه پس از شکست دادن قوای ایران و تصرف غرب دریای خزر، به آسیای میانه چشم دوخت و با سیاستی آرام و مؤثر حاکمیت خود را طی چند دهه، به این نواحی تحمیل کرد. این کشور نخست، از طریق برقراری روابط اقتصادی جای پای باز کرد و سپس، با اعزام هیئت‌های تحقیقاتی و جاسوسان ورزیده،

شرقی دریای خزر و ترکستان، به روستای ترکمن‌نشین پنج‌ده، از مناطق راهبردی در مرز افغانستان، رسید و کوشید اهالی آنجا را با خود متحد کند و علیه دولت مرکزی بشوراند. به نوشته یکی از مورخان افغانی، دولت وقت افغانستان انتظار داشت در برابر خدماتش، اهالی پنج‌ده پشتیبان حکومت باشند؛ لیکن آنان به تحریک روس‌ها، سر از اطاعت برتافتند و راه مخالفت در پیش گرفتند (کاتب‌هزاوه، ۱۳۷۳: ۸۶).

در اوایل سال ۱۳۰۲ ق/۱۸۸۴ م. طوایف ساریک و سالور ساکن پنج‌ده، در برابر تجاوز افغان‌ها، از روسیه تقاضای حمایت کردند. کماروف (Komarov)، فرمانده روسی، نیز اعلام کرد این منطقه ترکمن‌نشین است و افغانستان نباید، در امور آن دخالت کند (مفتاح، ۱۳۷۵: ۲۶۱). افغان‌ها این هشدار را نادیده گرفتند و دوشان و شقنجان، در ساحل راست آمودریا را تصرف کردند (سایکس، ۱۳۸۰: ۱۵۹/۲ تا ۱۶۲). ارتش روسیه نیز بی‌درنگ، در سال ۱۳۰۲ ق/۱۸۸۴ م پنج‌ده، آق‌تپه، حدود چمن‌بید و چشمه‌سلیم را به تصرف درآورد و برای گشودن آق‌رباط و ذوالفقار حرکت کرد. امیر افغانستان که توان مقابله با آنان را نداشت، از انگلیسی‌ها کسب تکلیف کرد و به توصیه آنان، پنج‌ده را واگذار کرد (ریوکی، ۱۳۶۶: ۲۶؛ کاتب‌هزاوه، ۱۳۷۳: ۱۴۷ تا ۱۴۹).

در پی ناکامی سیاست انگلیس در افغانستان، آن کشور به این نتیجه رسید که تنها راه جلوگیری از پیشروی روسیه، توافق درباره آسیای مرکزی و مشخص کردن مرز بین افغانستان و نواحی تابع روسیه است. به همین انگیزه، نمایندگان دو طرف مذاکرات خود را آغاز کردند (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۱۰۱ و ۱۰۲). در این مقطع، انگلیس با فرانسه بر سر تسلط بر مصر، به شدت در رقابت بود و همین امر، انگیزه آنان را برای کنارآمدن با روسیه بیشتر می‌کرد. سرانجام طی موافقتنامه ۳۰ ذی‌عقده ۱۳۰۲/۱۰ سپتامبر ۱۸۸۵ که در لندن به امضا

شتابی برای انجام حرکت‌های اضافی داشته باشد، پیروزی نهایی‌اش را تدارک می‌دید. برقراری مناسبات اقتصادی، شناسایی و انجام مطالعات میدانی، بازی‌های سیاسی و سرانجام استفاده از قدرت نظامی و به‌کارگیری روش‌های ملاحظت‌آمیز و جذب اهالی مناطق اشغالی، همگی از ابزارهای موفقیت این کشور، در استیلا بر سرزمین‌های شرق دریای خزر بوده‌اند.

منابع

الف. کتاب‌ها

- . اسکولف، ؟، (بی‌تا) جنگ در ترکستان، (نسخه خطی) کتابخانه ملک، شماره ۲۳۸، ترجمه امان‌الله میرزا، کتابخانه ملی ایران، شماره ۱۳۷.
- . اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۶۳)، تاریخ منتظم ناصری. به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- . افشاریزدی، محمود، (۱۳۵۸)، سیاست اروپا در ایران؛ اوراقی چند از تاریخ دیپلماسی، ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاریزدی.
- . بارتولد، واسیلی ولادیمیر، (۱۳۵۱)، خاورشناسی در روسیه و اروپا، ترجمه حمزه سرداور، تهران: ابن‌سینا.
- . بخارایی، شمس، (۱۳۷۷)، تاریخ بخارا، خوقند و کاشمر، به تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: آینه میراث.
- . بدخشانی، مقبول، (۱۹۷۶)، تاریخ ایران، ج ۱، لاهور: مجلس تاریخ ادب.
- . پاشینو، پتر ایوانوویچ، (۱۳۷۲)، سفرنامه ترکمنستان (ماوراءالنهر)، ترجمه مادرئوس داودخانف، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- . ترزیو، پیوکارلو، (۱۳۶۳)، رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذرین، تهران:

شناخت کاملی از جغرافیای منطقه و روحیات اهالی به دست آورد. آنگاه نوبت به حضور نظامی رسید که به بهانه دستبرد به کاروان‌های تجاری شروع شد. ایجاد خط آهن و تقویت ناوگان کشتیرانی در دریای خزر نیز، سیل تجهیزات و سربازان را به آسیای میانه سرازیر کرد. خان‌نشین‌های این ناحیه یا از بین رفتند یا تحت‌الحمایه تزار قرار گرفتند؛ سپس، نوبت به افغانستان رسید.

دولت قاجار که پس از قرارداد ترکمانچای مقهور روسیه شده بود، به علت شورش ترکمن‌ها و مشکلات داخلی، از مقابله با پیشروی روسیه در آسیای میانه نیز عاجز ماند و ناگزیر، جدایی افغانستان توسط انگلستان را نیز پذیرفت. در این بین، انگلستان که در آغاز قرن نوزدهم میلادی منافع خود را در کنار آمدن با روسیه می‌دید و توسعه‌طلبی روسیه در شرق دریای خزر را چندان جدی نگرفته بود، با باز شدن پای روسیه به افغانستان، احساس خطر کرد؛ پس دیپلماسی فعال‌تری را در این سرزمین، در پیش گرفت. روسیه درصدد بود همان سیاستی را که در حضور تدریجی، در آسیای میانه، در پیش گرفته بود، در افغانستان نیز اجرا کند؛ لیکن انگلیس که تاوان غفلت در آسیای میانه را با نزدیک شدن حریف، به مرزهای هند پرداخته بود، این بار واکنش نشان داد. انگلیس با پادرمیانی بین روسیه و امیر افغانستان، مرزهای این کشور با روسیه را تثبیت کرد و بهانه پیشروی بیشتر را از رقیب استعماری خود گرفت. دیپلماسی انگلیس در ایران و افغانستان، نقطه پایانی بر توسعه‌طلبی روسیه در سرحدات هند نهاد و مانع دستیابی این کشور به اقیانوس هند شد.

مرور سیاست خارجی روسیه در آسیای میانه، روشن می‌کند که این کشور مانند شطرنج‌بازی ماهر، از تمامی فرصت‌هایی که اشتباهات حریف در اختیارش می‌گذاشت، به‌خوبی بهره‌برداری می‌کرد و بی‌آنکه

علمی و فرهنگی.

. جنگ در ترکمانیه، (۱۳۸۹)، گردآورنده و مصحح
ارازمحمد سارلی، بازنویسی بی‌بی حمیده محمدنیازی،
به اهتمام سردار سارلی، گرگان: مختومقلی فراغی.

. خورموجی، محمدجعفر، (۱۳۴۴)، تاریخ قاجار؛
حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم،
تهران: زوار.

. دوبید، کلمنت اوگاستس، (۱۳۸۴)، سفرنامه لرستان و
خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و
فرهنگی.

. ریوکی، مایکل، (۱۳۶۶)، حکومت و مسأله مسلمانان
آسیای مرکزی شوروی، ترجمه محمود رمضانزاده،
مشهد: پژوهش‌های اسلامی.

. سارای، محمد، (۱۳۷۸)، ترکمن‌ها در عصر امپریالیسم،
ترجمه قدیر ویردی رجائی، تهران: مترجم.

. سارلی، ارازمحمد، (۱۳۷۳)، تاریخ ترکمنستان، ۲ ج، تهران:
دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

. ----، (۱۳۶۴)، ترکستان در تاریخ، تهران: امیرکبیر.

. سایکس، سرپرسی، (۱۳۶۳)، سفرنامه ژنرال سرپرسی
سایکس؛ ده‌هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت
نوری، تهران: لوحه.

. ----، (۱۳۸۰). تاریخ ایران، ۲ ج، ترجمه
سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، ۷ ج، تهران: افسون.

. شیرازی، ابوالحسن، (۱۳۷۰)، ملیت‌های آسیای میانه،
تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

. عالم‌خان‌بن‌امیرعبدالاحد، (۱۳۷۳)، خاطره‌های
امیرعالم‌خان؛ تاریخ حزن‌الملل بخارا، پیشگفتار و
توضیحات احرار مختاراف، ۲ ج، تهران: مرکز مطالعات
ایرانی.

. فریزر، جیمز بیلی، (۱۳۶۴)، سفرنامه فریزر، ترجمه
منوچهر امیری، تهران: توس.

. کاتب‌هزاوه، ملافیض محمد، (۱۳۷۳)، سراج‌التواریخ،

بلخ: بلخ.

. کاظم‌زاده، فیروز، (۱۳۷۱)، روس و انگلیس در ایران
(۱۹۱۴-۱۸۴۶م.)؛ پژوهشی دربارهٔ امپریالیسم، ترجمه
منوچهر امیری، ۲ ج، تهران: انقلاب اسلامی.

. کرزن، جرج ناتانائیل، (۱۳۸۰)، ایران و قضیه ایران، ۲ ج،
ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی، تهران: علمی و
فرهنگی.

. کمبل، سرجان، (۱۳۸۴)، دو سال آخر؛ یادداشت‌های
روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران
سال‌های ۱۸۳۳-۱۸۳۴م: دو سال آخر سلطنت
فتحعلی‌شاه، ۲ ج، ترجمه و تصحیح و تعلیقات ابراهیم
تیموری، تهران: دانشگاه تهران.

. کنساری‌یف، تی، (۱۳۸۰)، قرقیزها و خانان خوقند،
ترجمه علی‌رضا خداقلی‌پور، تهران: مرکز اسناد و
تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری
اسلامی ایران.

. لنزوسکی، جورج، (لنچافسکی)، (۱۳۵۶)، رقابت روسیه
و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل رایین، ۲ ج، تهران:
بی‌نا.

. مارکام، کلمنت، (۱۳۴۶)، تاریخ ایران در دورهٔ قاجار،
ترجمه فرزانه میرزارحیم، به کوشش ایرج افشار،
تهران: نشر فرهنگ ایران.

. محمود، محمود، (۱۳۶۷) تاریخ روابط سیاسی ایران و
انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ۸ ج، ۴ ج، تهران: اقبال
و شرکا.

. ماگامان (مستر مگ گاهان)، تاریخ و سفرنامه خیوه،
مترجم از انگلیسی به ترکی: احمد افنی؛ از ترکی به
فارسی: محمد عارف، نسخه خطی، محل نگهداری
کتابخانه ملی، ۱۶۶۱ ف.

. مک‌گرگر، چارلز. متکاف، (۱۳۶۸)، شرح سفری به
ایالات خراسان و شمال غربی افغانستان (۱۸۷۵م)،
ترجمه مجید مهدی‌زاده، ۲ ج، تهران: آستان قدس

رضوی.

- . ملکونف، ؟ و عبدالصمد میرزا عزیزالدوله، (۱۳۶۳)، سفرنامه ایران و روسیه، ترجمه پطروس، به کوشش محمد گلبن و فرامرز طالبی، تهران: دنیای کتاب.
- . مؤلف ناشناخته، قرن سیزدهم هجری (۱۳۷۲)، سفرنامه بخارا؛ عصر محمدشاه قاجار ۱۲۶۰-۱۲۵۹، به کوشش حسین زمانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- . میرنیا، سیدتقی، (۱۳۶۳)، ایران در برخورد با استعمارگران، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- . نصر، سیدتقی، (۱۳۶۳)، ایران در برخورد با استعمارگران از آغاز قاجاریه تا مشروطیت، تهران: مؤلفان و مترجمان ایران.
- . وامبری، آرمینیوس، (۱۳۸۰). تاریخ بخارا؛ از کهنترین روزگاران تاکنون، ترجمه عربی احمد محمودساداتی، ترجمه فارسی محمد روحانی، تهران: سروش.
- . هاپکرک، پیتر، (۱۳۷۹)، بازی بزرگ، ترجمه رضا کامشاد، تهران: نیلوفر.
- . هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۵۶)، سفارت نامه خوارزم. به کوشش علی حصوری، تهران: طهوری.
- . ----، (۱۳۸۰)، روضه الصفاى ناصری، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۸ و ۹، تهران: اساطیر.
- . هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۶۴)، تاریخ روابط خارجی ایران؛ از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، چ ۳، تهران: امیر کبیر.

ب. مقاله‌ها

- پرتو، افشین، (مرداد و شهریور ۱۳۷۶)، «نگاهی به رویدادهای نیمه دوم سده نوزدهم؛ جدایی آسیای میانه از ایران»، تهران: مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۱۱۹ و ۱۲۰، ص ۶۰ تا ۶۵.
- . تکمیل همایون، ناصر، (۱۳۷۰)، «قاجارهای مرو و

ترکمانان»، یغما، ش ۳۷۰، ص ۴۲۶ تا ۴۴۷.

- . شهیدی، یحیی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۰، «جنگ مرو»، بررسی‌های تاریخی، ش ۳۱، ص ۳۳ تا ۶۴.
- . کریمی، سیدعلی، (۱۳۸۴ پاییز)، «برخوردهای نظامی دولت قاجار و خانات آسیای مرکزی»، گنجینه اسناد تاریخ، ش ۵۹، ص ۱۱ تا ۲۵.
- . مفتاح، الهام، (۱۳۷۵)، «تسلط روس‌ها بر مرو؛ پایان استقلال ترکمن‌ها (۱۸۸۴-۱۸۸۱م)»، ایران شناخت، ش ۲، ص ۲۲۵ تا ۲۶۳.
- . مکنزی، دیوید، (۱۳۷۸)، «اهمیت ترکستان برای روسیه»، ترجمه شهرام فرحناکی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۳۰، ص ۶ تا ۱۷.
- . نکولایف، ل. (خرداد ۱۳۸۴)، «روابط ایران، بخارا و روسیه در قرن نوزدهم»، چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، ش ۱۶، ص ۴۷ تا ۵۲.

ج. اسناد و مجموعه اسناد

- . آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه (نامه تامسون به سالیزبری، شماره ۵۰؛ نامه تامسون به سالیزبری، شماره ۴۸، ۲ مارس ۱۸۷۹، ف. او. ۱۰۶۲/۶۵؛ نامه تامسون به سالیزبری، محرمانه ۱۴۰ اوت ۱۸۷۸، شماره ۱۲۳، ف. الف و ۱۰۶۰/۶۵؛ نامه تامسون به سالیزبری، شماره ۱۵۲، ۸ سپتامبر ۱۸۷۸ و شماره ۸۱، ۶ مارس ۱۸۷۹، ف. او. ۱۰۶۰/۶۵ و ۱۰۶۲/۶۵؛ نامه تامسون به گرانویل، شماره ۳، ۱۰۳ ژوئیه ۱۸۸۴، نامه‌های محرمانه و ضمیمه از ایران، یادداشت‌های سیاسی و سری ۱۴۰/۹).

- . اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران (معاهده مرزی افغانستان و روسیه، ج ۷۹؛ پرونده پیمان آخال و خراسان به شماره ۱۳۰۶).

- . قاضی‌ها، فاطمه، (۱۳۸۰)، اسناد روابط ایران و روسیه از

دوره ناصرالدین‌شاه تا سقوط قاجاریه (۱۹۲۵ تا ۱۸۵۱/م ۱۳۴۴ تا ۱۲۶۷ق، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

. کاووسی عراقی، محمدحسن، (۱۳۷۳)، مراسلات در باب آسیای مرکزی، تهران: وزارت امور خارجه.

د. منابع انگلیسی

Krauss AlXis;Russia in Asia London 1973

Rawrene to Northcote Asia London 1973rn

Times Moscow 1970,p50,e 1in no.199.D8 – A7

Murchison, Roderick impye,(1865),ADDRESS TO THE GROVAL SOCLETY.Delivered. at Thy Anniversary Meeting on thy 22nd May, 1865.

Rawlison, henry, England and Russia in thy east,London,1875 .

Schuyler.Eugene; Tourkis Tan, vol2, London, 1966.